

## مبارزه برای احقاق حقوق زنان کارگر یک ضرورت طبقاتی

سیروان پرتونوری

این اواخر مسئولین و خبرگزاری های حکومتی به نقل از "مرکز آمار ایران" از وضعیت اسفبار جامعه، شرایط کاریبایی و وضعیت محیط های کار برای زنان خبر می دهند. آخرین گزارش مرکز آمار ایران از وضعیت بیکاری و اشتغال در کشور نشان می دهد که ۴ میلیون و ۳۰۳ هزار نفر از کل

بقیه در صفحه ۳

### تیترا

صفحه ۱۱

**به مناسبت اول ماه مهر**

صفحه ۱۷

**رژیم اسلامی مایه شرم بشریت**

صفحه آخر

**مردم کردستان سوریه در آستانه یک تراژدی**

صفحه ۱۴

**عروس های کوچک نپالی**

## اقتصاد سیاسی و مولفه های بحران

محمد حسین مهرزاد

بحران اقتصادی که از سال ۲۰۰۸ جهان را در بر گرفت همچنان ادامه دارد و این یکی از طولانی ترین بحران های کاپیتالیستی است که تا کنون دیده شده است. بحران باعث شد که در اروپا رکود اقتصادی شدیدی ایجاد شود و در خاورمیانه جنگ های منطقه ای را دامن زد. افزایش فاصله طبقاتی ناشی از بحران دنیا را هر چه بیشتر دو قطبی کرد و تأثیرات مخرب

اجتماعی خود را بجای گذاشت. با جهانی شدن سرمایه داری

بقیه در صفحه ۴

## تغییر قانون کار و قراردادهای دائمی موقتی!



رضا مقدم

طرحهای دولت روحانی برای تغییر قانون کار به ضرر کارگران، یکبار دیگر مواضع گرایش راست و چپ جنبش کارگری را تماما به نمایش گذاشت. از میان جدالهای نظری مهمی که گرایش چپ و راست جنبش کارگری از انقلاب تا کنون با هم داشته اند، قانون کار یکی از خصلت نماترین آنها بوده است. مبارزه جنبش کارگری ایران با اولین پیش نویس قانون کار اسلامی از پائیز ۶۱ آغاز شد و رژیم اسلامی بناچار آنرا پس گرفت. زیر فشار اعتراضات گسترده کارگران، رژیم اسلامی لویح دوم و سوم را نیز پس گرفت. قانون کار فعلی که در سال ۶۹ در مجمع تشخیص مصلحت تصویب و از سال ۷۰ به اجرا گذاشته شد چهارمین لایحه کار بود. گرایش چپ جنبش کارگری با قاطعیت تمام قانون کار را رد کرد و برسمیت نشناخت و گرایش راست آنرا به "بوته آزمایش" گذاشت. اما اکنون که بیست و پنج سال از اجرای آن گذشته، دفاع گرایش راست از بخشهایی از قانون کار و انتقاد به تغییرات مورد نظر دولت روحانی دیگر هیچ توجیهی ندارد.

بقیه در صفحه ۲

در تمام سالهای مبارزه بر سر قانون کار، گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری بر این نکته پای فشرده که کلیت هر قانون کاری را که صریحا و بدون اما و اگر حق تشکل و حق اعتصاب را به کارگران ندهد، رد می کند. از نظر گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری وجود تشکلهای کارگری و حق اعتصاب تنها ضامن اجرایی مفاد قانون کار است و گرنه هیچ تضمینی برای اجرای مفاد آن وجود ندارد.

بسیست و پنج سال اجرای قانون کار تنها بر صحت نظرگاههای گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری صحت گذاشت. مواضع فعالین گرایش راست جنبش کارگری در قبال طرح تغییر قانون کار توسط دولت روحانی که هنوز مدافع مفادی از قانون کار نظیر ماده ۴۱ است ربطی به واقعیت و تجربه مستقیم بسیست و پنج ساله کارگران ایران از اجرای قانون کار و ماهیت رژیم اسلامی و وزارت کار آن ندارد.

علیرغم مفاد صریح قانون کار، در دوران خاتمی ابتدا کارگران کارگاههای دارای ۵ کارگر به پائین، سپس تمام کارگران کارگاههای قالبیافی مستقل از تعداد کارگران آن و در پایان نیز تمام کارگران کارگاههای دارای ۱۰ کارگر به پائین را از شمول قانون کار حذف کردند! و علیرغم مفاد قانون کار که حل اختلافات کارگر و کارفرما را به هیات های حل اختلاف احاله داده است، کارگران خاتون آباد را که تنها خواهان ادامه کارشان بودند، در دوره خاتمی به گلوله

بستند و کشتند. و اکنون نیز به بهانه شکایت کارفرماها از کارگران معترض به قوه فاسد قضائیه، نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم اسلامی با لگدمال کردن ساختار حل اختلاف بین کارگر و کارفرما، مندرج در قانون کار، راسا کارگران معترض را دستگیر، زندانی و محاکمه می کنند.

بسیست پنج سال پس از اجرای قانون کار، هر سال مقامات رژیم اسلامی خط فقر و نرخ تورم را، آنهم با معیارهای خود رژیم که مورد قبول کارگران نیست، اعلام داشته اند و در عین هر سال حداقل دستمزد کارگران را حتی از یک سوم خط فقر پائین تر تعیین کرده اند. از مفاد دوران استخدام آزمایشی سه ماهه که تقریبا در تمامی جهان متداول است سوء استفاده کردند و آنرا به روش عمومی استخدام در آوردند. مطابق آمار خود رژیم اسلامی بیش از ۹۰ درصد قراردادهای کارگر و کارفرما سفید امضا و یا بطور دائمی موقتی است! این قراردادهای که هر نوع امنیت شغلی را از کارگران گرفته منشا مهم رواج یک محافظه کاری در کل جنبش کارگری است اما هنوز نتوانسته این جنبش را تسلیم کند. اعتراضات و اعتصابات کارگری با وجود خطر از دست دادن شغل، دستگیری و زندان خاموش شدنی نیست.

جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری از همان ابتدا اعلام داشته که برای اجرای هر بند و ماده از قانون کار که منفعتی برای کارگران در بر داشته باشد، مبارزه می کند؛ و اعلام داشته که هر قانونی که به نفع

کارگران باشد، حتی اگر ضامن اجرایی نداشته باشد که قانون کار رژیم اسلامی ندارد، مبارزه کارگران را از یک حق بجانبی برخوردار می کند و در بسیج بیشترین کارگران موثر است. با این حال علیه هر نوع توهم پراکنی نسبت به ماهیت ضد کارگری قانون کار مبارزه کرده است. ضامن اجرای هر قانونی قدرت است و قدرت کارگران در تشکل و حق اعتصابشان است. مادام که کارگران تشکل ندارند و اعتصاب و مبارزه شان غیر قانونی است رژیم اسلامی و کارفرماها از اجرای مفادی از قانون کار که در یک توازن قوای دیگری ناچار شده بودند بپذیرند، خودداری می کنند.

۱۱ سال پیش احمدی نژاد قصد داشت قانون کار را به ضرر بیشتر کارگران تغییر دهد. همانطور که دو رئیس جمهور قبلی، رفسنجانی و خاتمی، هم تغییر قانون کار به ضرر کارگران در دستورشان بود. رفسنجانی، خاتمی و احمدی نژاد هیچکدام تعجیلی در تغییر قانون کار نداشتند و روحانی هم ندارد. زیرا مفاد قانون کار و یا هر قانون دیگری اصولا مانعی بر سر اقداماتی که رژیم اسلامی قصد انجام آنرا دارد، نبوده و نیست. وقتی فعالین گرایش راست می کوشند، اجرای مفاد قانون کار را به مقامات رژیم و وزارت ضد کارش یادآوری و گوشزد کنند، در واقع در تلاش برای سرایت ساده دلی خود به کارگران هستند؛ گویا همانگونه که دراکولا از صلیب می ترسد مقامات رژیم هم از قانون می ترسند و متوقف میشوند!

جمعیت ۱۰ سال به بالا و فعال اقتصادی در تابستان امسال زنان بوده اند. به عبارتی، آمارهای دولتی می گویند بیش از ۴,۳ میلیون زن هم اکنون در بازار کار رسمی ایران مشغول به فعالیت هستند. اگر نیروی فعال کشور را مبنی قرار دهیم که ۲۶ میلیون نفر تخمین زده می شود، فقط ۱۶ و نیم درصد زنان این فرصت را یافته اند تا در بازار کار رسمی به کار اشتغال ورزند. البته این رقم با آمارهای که فعالین و کارشناسان مسائل زنان ارائه کرده اند تفاوت دارد. آنان شمار زنان شاغل در بازار رسمی کار را ۱۰ درصد تخمین زده اند. بیشترین تعداد زنان شاغل در بخش خدمات با یک میلیون و ۶۹۲ هزار و ۱۷۷ نفر به ثبت رسیده است و پس از آن ۸۵۰ هزار و ۶۷۹ نفر در بخش کشاورزی و ۸۵۰ هزار و ۲۸۶ نفر نیز در بخش صنعت حضور دارند. به بیان دیگر، بخش خدمات بیشترین تعداد زنان شاغل کشور را در خود جای داده و سهم بخش صنعت حتی از کشاورزی نیز پایین تر است. آمار زنانی که در بازارهای غیر رسمی کار و در منازل ثروتمندان نیروی کارشان را برای تامین یک زندگی بخور و نمیر میفروشند معلوم نیست. در ضمن میلیونها زن در کار خانگی و در مزارع، باغات و کوره پزخانه ها به عنوان عضوی از خانواده به طور مجانی کار

میکند. اینان از نظر دولت کارگر محسوب نشده و حاصل و نتایج کارشان در هیچ جا ثبت نمی شود. زنان شاغل در بازار کار رسمی با مصائب و بی حقوقی های متعددی روبرو هستند. اکثر آنها در بخش کشاورزی و در کارگاههای زیر ده نفر کار می کنند و از شمول همین قانون کار ضد کارگری هم خارج هستند. بنابراین بیمه نمی شوند؛ کمتر از حداقل دستمزد تعیین شده به آنها داده میشود که خود سه مرتبه زیر خط فقر است. کارفرماها از آنها اضافه کاری اجباری کشیده و پولی به آنها نمی دهند. آنها باید تعهد بپردازند که بچه دار نمی شوند و یا حتی ازدواج نمی کنند. کارفرماها از زنان متأهل نیز تعهد میگیرند که از مرخصی زایمان استفاده نکنند. بخشی از کارگران زن مورد توهین و آزار جنسی قرار میگیرند. تعدادی از آنها حتی از مقاومت در برابر تجاوز جنسی از جانب کارفرماها ناتوان می مانند. برای زنان کارگری که قانون کار شامل حالشان می شود وضع چندان بهتر نیست. خود مراکز آمارگیری دولت اذعان کرده اند ایران در موضوع مرتبط به حداقل دستمزد دارای یکی از ارزانترین نرخ های دستمزد در جهان است. آنها نوشته اند که اغلب زنان از دستمزدهایی که مراتب پایین تر از مردان حتی در شرایط کار مشابه برخوردار

هستند. هم اکنون کارفرمایان ترجیح می دهند در بسیاری از مشاغل مدیریتی که نیاز به تخصص و مهارت دارند حتی شرایط زنان متقاضی کار را بررسی نکنند و تنها به بررسی تقاضای مردان کارجو می پردازند. با این حال، در بسیاری از مشاغل ساده تر و آن بخش از کارهایی که نیازمند تخصص و مهارت نیست، زنان در اولویت قرار داده می شوند. وضع زنانی که در بازار کار غیر رسمی کار می کنند بسیار بدتر از اینهاست.

در آمارهای منتشر شده توسط خبرگزاری های حکومتی به مشکلات زنان جویای کار هم توجه شده است. در تابستان امسال حدود یک میلیون و نیم درخواست شغل برای زنان به ثبت رسیده که اغلب فارغ التحصیل دانشگاهی هستند. بدترین نرخ بیکاری زنان در گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله بوده است که حدود ۴۶ درصد را نشان می دهد. همچنین زنان بین سنین ۱۵ تا ۲۹ ساله کشور نیز از وجود نرخ بیکاری بسیار بالایی رنج می برند. بیکاری در این سنین معادل ۴۱,۷ درصد ثبت شده است.

آنچه در اینجا به اختصار به آنها اشاره شد بخش کمی از مشکلاتی را منعکس می کند که زنان شاغل در بازار رسمی و زنان جویای کار با آنها روبرو هستند. اما همین مختصر نیز به شدت تکان دهنده

بقیه «مبارزه برای احقاقی...» از ص ۳

است. شرایطی که زمینه را برای سوء استفاده کارفرماها در استثمار شدید و تحمیل بی حقوقی وسیع به زنان هموار کرده شرایط مشخص سرمایه داری بحران زده کنونی است. تحت این شرایط غیر انسانی زنان کارگر در تمام کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از بی حقوقی های گوناگون رنج می برند. اما زنان کارگر در ایران به نسبت زنان و مردان کارگر در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری و حتی بعضی کشورهای در حال توسعه از بی حقوقی های بیشتری رنج می برند. دلایل آنهم روشن است، حکومت حافظ سرمایه در ایران کلیه قوانین و فرهنگ و سنت ارتجاعی مذهبی را علیه زنان بکار گرفته است. برای مثال قوانین زن ستیز اسلامی زنان را در خانه اسیر و نان خور مرد به حساب می آورد. همین امر به کارفرماها اجازه می دهد به این بهانه که زنان نان آور خانه نیستند به آنها دستمزدهای کمتری از مردان برای کار برابر پرداخت کنند و در مراکز کاری به شدت نالایم آنها را به شدت استثمار کنند.

تحت این شرایط هرچه تحمیل بی

حقوقی از جانب کارفرماهای بخش دولتی و بخش خصوصی علیه زنان شدید تر باشد مردان کارگر نیز زیان می بینند. زنان و مردان کارگر باید بازو در بازوی هم مبارزه کنند تا وضع کار و زندگی طبقه کارگر بهبود یابد. این مبارزه یک مبارزه طبقاتی است که می تواند اشکال گوناگونی به خود بگیرد. زنان و مردان کارگر در گام نخست باید کارفرماهای دولتی و غیر دولتی را مجبور کنند از تحمیل بی حقوقی هایی که حتی از منظر قانون کار ارتجاعی فعلی هم غیرقانونی است دست بردارند. مبارزه برای پرداخت حقوق برابر در مقابل کار برابر می تواند شکل دیگری از مبارزه باشد. کارگران زن و مرد در ایران باید اجازه ندهند که نازل ترین حداقل دستمزد در جهان به آنها پرداخت شود. مبارزه متحدانه برای افزایش دستمزد از ضروریات اولیه است. به طور کلی راه انداختن یک جنبش مطالباتی که بر بستر آن زنان و مردان کارگر بتوانند خود را در تشکل های طبقاتی و سیاسی متشکل کنند از ملزومات پیشروی جنبش طبقاتی کارگران با افق سوسیالیستی است.

اکتبر ۲۰۱۶

بقیه «اقتصاد سیاسی و...» از ص ۱

از چند دهه قبل تا کنون در اقصا نقاط جهان مناسبات و روابط سرمایه داری گسترش یافته و روابط و مناسبات در هم تنیده ای را با وجود تمام تفاوت ها پدید آورده است. بحران نیز دیگر پدیده ای منطقه ای و حتی قاره ای و متعلق به کشورهای صنعتی پیشرفته نیست بلکه پدیده ای جهانی و در هم تنیده است. هر چند آمریکا از دوره رکود تا حدودی خارج شد اما تاثیر آن بر اقتصاد جهانی ناچیز بوده و حتی قوی ترین اقتصادها و نزدیکترین آنها به آمریکا مثل اروپا نتوانستند از بحران خارج شوند. چین به مثابه اقتصادی بزرگ که سالانه با تکیه به نیروی کار ارزان و ترکیب ارگانیک سرمایه وسیع سالانه هشت درصد رشد اقتصادی داشت، اکنون دچار بحران شده است و نه تنها رشد اقتصادی کاهش یافته و اقتصادش دچار رکود شده است، بلکه بلافاصله تاثیرات خود را بر اقتصاد جهانی باقی گذاشت. گزارش بانک جهانی حکایت از این دارد که چشم انداز اقتصادی در یکی دو سال آینده همچنان در رکود به سر می برد. بحران اقتصاد اروپا را شدیداً تحت تاثیر قرار داد و کار به جایی رسید که دولت یونان ورشکست شد و زندگی مردم نسبت به گذشته چند درجه کاهش یافت. اقتصاد در دیگر کشورهای اروپایی نیز ساختارها را شدیداً تحت تاثیر قرار داد. جنوب اروپا شدیداً دچار بحران شد و بیکاری و فقر شدیداً افزایش یافت. اسپانیا و پرتغال از جمله ی این کشورها بودند. انگلستان در پی بحران مداوم راه جدایی از اروپا را در پیش گرفت و در ابتدای راه ده درصد از ارزش پولش کاهش یافت و میزان بیکاری در انگلستان رو به افزایش است.

چین که اقتصادی بزرگ و در رده ی دوم پس از

آمریکا قرار دارد، ناچار شد برای جلوگیری از گسترش بحران سطح دستمزدها را بالا ببرد تا قدرت خرید افزایش بیابد و در نهایت بازار خرید داخلی را افزایش دهد. هر چند این راه حل تا حدودی از گسترش بحران جلوگیری می‌کند اما از طرف دیگر تکیه ی چین بر نیروی کار ارزان جهت رقابت در عرصه ی جهانی و قیمت تمام شده ی کالا که چین را در موقعیت بهتری در جریان رقابت در بازار قرار می‌داد، دچار تغییر می‌کند و قیمت تمام شده کالای چینی مثل گذشته نخواهد بود. در واقع این بازی دو سرباخت در عرصه ی اقتصاد کاپیتالیستی است که از یک طرف تلاش دارد استثمار را افزایش دهد تا از نزول نرخ سود جلوگیری کند و از سوی دیگر با شروع رکود سعی دارد قدرت خرید را افزایش دهد تا بازار دوباره رونق بگیرد.

### منشاء بحران

بحران اقتصادی ابتدا خود را در سقوط ارزش سهام مسکن آمریکا نشان داد و در ادامه به دیگر بازارهای بورس اقصا نقاط دنیا سرایت کرد. سقوط ارزش سهام بحرانی را آغاز کرد که تا کنون ادامه دارد. تحلیل اقتصاد دان های بورژوا در مورد بحران در حوزه ی مالی بعضا بر این پایه قرار دارد که با درایت و برنامه

ریزی و دخالت کینزی دولت می توان از بحران در حوزه ی مالی جلوگیری کرد و یا بدین شکل آن را مهار نمود. اما این راه حل ها در چار چوب سرمایه داری قادر نیستند ریشه های بحران را در ساختار نظام کاپیتالیستی کشف کنند و یا به عبارتی دیگر به آن اعتراف نمایند. رقابت غول های سرمایه داری به موازات تمرکز سرمایه در جهان متمرکز تر و شدیدتر شده و نقطه ی پایانی بر آن متصور نیست چون همانطور که مارکس توضیح داد این پدیده ریشه در منافع پایان ناپذیر بورژوازی دارد. آنها ناچار با رقابت با یکدیگرند تا از گردونه بازار خارج نشوند و یا بخش بیشتری از بازار را به چنگ آورند. در جریان گردش تولید و ترکیب ارگانیک سرمایه ناچارند سرمایه ثابت بیشتری را به کار گیرند تا در جریان رقابت عقب نمانند و بازار را با تکنولوژی مدرن و به روز همچنان حفظ کنند. اما افزایش سرمایه بیشتر گرایش به نزول را در نرخ سود ایجاد می کند، چرا هزینه ی تولید به نسبت سود به دست آمده افزایش می یابد. می دانیم که تنها منشا سود ارزش اضافی ناشی از استثمار پرولتاریا است و با افزایش سرمایه ثابت به نسبت سرمایه متغیر سرمایه داری ناچار است همواره سرمایه بیشتری را به کار بگیرد در صورتی که به همان نسبت سود افزایش نمی یابد. هر چند در مجموع سود به دلیل افزایش

سرمایه ها و تمرکز بیشتر سرمایه افزایش می یابد - به شکل مطلق- اما به طور نسبی - به نسبت سرمایه گذاری انجام شده - سود کاهش می یابد و به نزول گرایش می یابد. این بحران ساختاری است که مارکس آن را توضیح می دهد و راه خلاص شدن و فراری از آن وجود ندارد. بحران کاپیتالیستی در ذات و ساختار شیوه ی تولید سرمایه داری است. کاپیتالیسم برای جبران نزول نرخ سود و جلوگیری از بحران به روش های متفاوتی روی می آورد. تشدید استثمار مستقیمترین راه برای جبران نزول در دستور کار است که البته به روش های مختلف انجام می شود. سرعت بخشیدن به کار، کاهش دستمزد به هر روش ممکن مثلا بازپس گیری خدمات اجتماعی و یا از سرورته دستمزد زدن، پایین آوردن ارزش پول و عملا کاهش دستمزد واقعی، کسب بازارهای جدید و در واقع خارج کردن بازارها از چنگ رقیب و... یک راه دیگر افزایش سرمایه مالی است که بخصوص در چند دهه ی گذشته بیشتر به کار گرفته شده است. با رونق بخشیدن به بازار بورس از طرق مختلف و از جمله تبلیغات و بازارگرمی های مهندسی شده سرمایه بیشتری را جذب می کنند اما مهمتر اینکه با انتشار اوراق بهادار و اعتباری چند برابر ارزش واقعی موجود آنها سرمایه زیادی را جذب و جبران نزول نرخ سود سرمایه را در دستور دارند. اما به هر

بقیه "اقتصاد سیاسی و ... از ص ۵

شکل این کلاه برداری مدرن و شیک، ریسک سرمایه را بالا می برد. به محض اینکه فروشندگان در بازار سهام زیاد شوند کم ارزش بودن و پشتوانه ی ضعیف اوراق اعتباری و قرضه آشکار می شود و بازار سهام سقوط می کند. اما چاره ای برای مکانیزم های سرمایه داری وجود ندارد و ناچارند این ریسک را به جان بخرند، چرا که افزایش سرمایه های موهوم یکی از عوامل بازدارنده نزول نرخ سود است. با این سرمایه های موهوم می شود سرمایه های بیشتری را جذب کرد و از طریق آن سود برد. اما افزایش سرمایه های موهوم اقتصاد را بیشتر آبلهتن بحران میکند و بحران را همچون نوزادی در شکم رشد می دهد و بالاخره بحران متولد خواهد شد. بحران ها به شکل ادواری خود را نشان می دهند و رکود اقتصادی پدید می آورند. از طریق سرمایه های موهوم سرمایه مالی تقویت می شود و بخش بیشتری از سرمایه های جامعه را جذب می کند. اما در مقابل سرمایه های واقعی جذب شده به بازار سهام و بانک ها سرمایه های موهومی وجود دارند که با هر آفتی در بازار سهام و رکود در اقتصاد به سرعت خود را نشان می دهند. تا ابد ممکن نیست با سرمایه های موهوم اقتصاد را نجات داد و در نهایت در مقطعی موهوم بودن خود را آشکار می کند. بدین شکل بحران

عمیقتر و طول آن افزایش میابد چرا که سرمایه های موهوم به سرعت در جریان رکود محو می شوند و سقوط سهام را سرعت می بخشند.

بدین شکل بحران خود را در حوضه مالی شدیدتر نشان میدهد و ظاهرا مرکز ثقل بحران می شود. اما به طریق اولی بحران ریشه در گرایش به نزول نرخ سود دارد - بحران ساختاری- که نهفته در ساختار شیوه تولید کاپیتالیستی است. به همین دلیل راه حل های مدیریت مالی و سیاست های کینزی در بازار بورس و کنترل حجم نقدینگی از طرف دولت و بانک های بزرگ نه تنها از بحران جلوگیری نمی کند بلکه حتی نمی تواند آن را محدود کند و زود پایان دهد. با رشد تکنولوژی، ترکیب ارگانیک سرمایه به مراتب بیشتر می شود و روابط اجتناب ناپذیر رقابتی تولید کاپیتالیستی، بحران ساختاری را نیز اجتناب ناپذیر و جاودانه در عمر نظام کاپیتالیستی می کند. در واقع بحران ساختاری به موازات رشد سرمایه داری قوی تر و عمیقتر عمل می کند. بحران ساختاری با تولید و مناسبات سرمایه داری عجین است و بقای آن با بقای نظام سرمایه داری گره خورده است. به این اعتبار بحران در حوزه مالی خود ریشه ای کاملا ساختاری دارد و سیستم سرمایه داری را گریزی از آن نیست. در نهایت حتی پایان ادواری بحران در هر دوره

ممکن نیست بتواند شرایط اقتصادی گذشته را احیا کند. فاصله ی طبقاتی افزایش یافته را نمی توان به وضعیت گذشته باز گرداند. آمار رسمی سازمان ملل اعلام کرد برای اولین بار در تاریخ جهان یک درصد جمعیت جهان مالک بیش از نیمی از ثروت جهان شده اند. با افزایش بی سابقه و سریع سرمایه ثابت تشدید استثمار تنها راه کاپیتالیستی است که برای جبران آن می تواند بکار گرفته شود. نئولیبرالیسم که از سال ها قبل با "کاهش هزینه ها" راه حل باز دارنده کاپیتالیستی به بحران است. نئولیبرالیسم در دوران بحران و برای خروج از بحران چند برابر بیشتر از گذشته دست آوردهای طبقه کارگر را پس گرفت. با کاهش هزینه ها و در واقع کاهش دستمزد ها و افزایش بیکاری و ... موقعیت اقتصادی طبقه کارگر بدتر از گذشته شد، اما دوقطبی تر شدن جهان یکبار دیگر طبقه کارگر را بر سر این دوراهی قرار میدهد که راهی به جز انقلاب کارگری و از میان برداشتن کاپیتالیسم وجود ندارد. طبقه کارگر جهانی در یکی از بدترین دوره های سیاسی خود از تشنگی و پراکندگی رنج می برد و این بزرگترین نقطه ضعف طبقه کارگر در مواجهه با بحران اقتصادی و شرایط موجود است. بحران کاپیتالیستی در ابعاد جهانی موجب اختلافات بین قدرت های جهانی و منطقه ای را افزایش داد.



بقیه "اقتصاد سیاسی و ... " از ص ۶

رابطه را به شکست می کشاند. در طول دوران "مقاومت" جمهوری اسلامی میلیاردها دلار از دست داد و کار به مدارجی رسید که ممکن بود شیرازه اقتصادی ایران از هم پاشیده شود و یک بحران همه جانبه ایجاد شود که حتی جمهوری اسلامی را از پرداخت دستمزدها عاجز کند. در نتیجه جمهوری اسلامی با کسب امتیازاتی در راستای برداشته شدن تحریم ها، امکان یافتن فروش نفت به طور طبیعی در بازار و دریافت پول آن، و آزاد شدن تجارت، دریافت کرد و در نهایت تسلیم شد و دست از پروژه اتمی برداشت.

پول های بلوکه شده ی جمهوری اسلامی آزاد شد و جمهوری اسلامی از لبه ی پرتگاه بحران همه جانبه هر چند به طور موقت رها شد. اما این وضعیت هیچ گشایشی در راستای رونق اقتصادی و خارج شدن از بحران اقتصادی عمومی و امکان رفعم اقتصادی به طور کلی برای جمهوری اسلامی به چند دلیل ایجاد نکرد.

اول: بحران اقتصاد ایران در چار چوب بحران ساختاری کاپیتالیستی است که از سال ۲۰۰۸ شروع شده و تا کنون نیز ادامه دارد و اقتصاد جهان را تحت تاثیر قرار داده است. اقتصاد ایران هر چند کاملاً در اقتصاد جهانی ادغام شده نیست و در سازمان تجارت

تهاجم و استثمار قرار می دهد. با وجود بحران در صفوف سوسیالیست ها و نفوذ بیش از حد سوسیالیست های غیر کارگری و خرده بورژوازی در طبقه کارگر، واکنش های خودبخودی طبقه کارگر بسیار افزایش یافته است و این مبارزات خودبخودی تا ابد خودبخودی و جدا از هم باقی نخواهند ماند. به دلیل اینکه بحران در ساختار و تارو پود این نظام است مبارزات کارگری چه از زاویه کمی و چه از زاویه کیفی گسترش خواهند یافت و تکامل آن صفوف سوسیالیست ها را در طبقه منسجم خواهد کرد.

### بحران اقتصادی ایران

در یک دوره طولانی کشمکش بر سر برنامه ی اتمی جمهوری اسلامی و در راستای تلاش جمهوری اسلامی برای اینکه با تبدیل شدن به یک قدرت اتمی قدرت منطقه ای خود را تثبیت و تقویت نماید، با تحریم اقتصادی کشورهای امپریالیستی غرب روبرو شد. جمهوری اسلامی چند سال مقاومت کرد تا بتواند راه اتمی شدن را طی کند، اما در یک بازی دو سر باخت قرار گرفت. از یکسو مقاومتش با تحریم های بیشتر مواجه میشد که هر روز حلقه ی آن تنگتر و تنگتر میشد و در نتیجه منافع اقتصادی جمهوری اسلامی هر روز بیشتر منقبض میشد. از سوی دیگر تسلیم شدنش نیز تمام پروژه ی سیاسی و هزینه های اقتصادی در این

برای جبران گرایش به نزول نرخ سود و پایان بحران یکی از راه حل های کاپیتالیستی خارج کردن بازار از دست رقبا است. با به دست آوردن بازار های جدید موقتاً و برای دوره ای می توان جبران مافات کرد. امپریالیست های غربی با تهاجم برای خارج کردن مناطق تحت نفوذ روسیه و دیگر قدرت های منطقه ای موجی از جنگ و درگیری را براه انداختند و البته روسیه، چین، و دیگر قدرت های منطقه ای مثل جمهوری اسلامی نیز برای حفظ منافع خود با تمام قدرت در جنگ های منطقه در مقابل آنها ایستاده اند.

تضاد رشد نیروهای ماده با مناسبات تولیدی تا بدین درجه در تاریخ کاپیتالیسم سابقه نداشته است. جهانی شدن تولید و مناسبات سرمایه داری این تضاد را نیز جهانی کرده است و در نتیجه صف ارایبی های طبقاتی و تضادهای طبقاتی را نیز جهانی و عمیقتر شده است. هر چند طبقه کارگر در تشتتی گسترده به سر می برد و عامل ذهنی فاصله زیادی با عامل عینی پیدا کرده است و کاپیتالیسم از این موضوع نهایت بهره برداری را برای ادامه ی بقا می کند، اما ممکن نیست این فاصله تا ابد پایدار بماند. بحران ساختاری کاپیتالیسم را بیش از پیش با تناقضات در خود مواجه می کند و در نتیجه هر چه بیشتر طبقه کارگر را مورد

بقیه «اقتصاد سیاسی و ...» از ص ۷

شرایطی که هر جناح و دار و دسته ای بخشی از اقتصاد را هدایت و در اختیار دارند و با هم نه تنها هماهنگ نیستند که در بسیاری موارد در تناقض و جدال هستند، بحران افزایش می یابد. در شرایط بحران حکومتی سیاست های اقتصادی متفاوت و متناقضی بنا به موقعیت هر جناح حکومتی وجود دارد و ممکن نیست که آنها بتوانند با یکدیگر هماهنگ و یکدست عمل کنند. درگیری جناح های حکومتی نه فقط در عرصه سیاسی بلکه در اقتصاد و کسب منافع جناحی خود را نشان می دهد. با توجه به اینکه چشم انداز پایان یافتن بحران حکومتی وجود ندارد در نتیجه این موله نیز به نوبه ی خود بحران ساختاری را تشدید می کند.

مجموع این شرایط نه تنها چشم انداز پایان بحران اقتصاد ایران را ترسیم نمی کند، بلکه مجموع عوامل جانبی- موارد دوم، سوم و چهارم- ذکر شده بر طول و عرض بحران ساختاری می افزاید. افزایش فاصله طبقاتی همچنان ادامه خواهد یافت و امکان بیرون آمدن طبقه کارگر از این وضعیت در شرایطی که چند برابر زیر خط فقر قرار دارد در این مناسبات متصور نیست.

### اقتصاد سیاسی و جنبش کارگری

با توجه به اوضاع اقتصادی چشم اندازی برای بهبود وضعیت طبقه کارگر وجود ندارد و چند درجه

اقتصادی جامعه بوده هر روز دامنه و وسعت بیشتری یافته و در نهایت بخشی از اقتصاد ایران را به چالش کشیده است. از نهادهای مافیایی قدرت مند حکومتی مثل سپاه پاسداران، استان قدس رضوی، بیت رهبری، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد و ... گرفته تا اشخاص قدرتمند حکومتی که خود هر یک مافیاهای قدرتمند اقتصادی هستند که بخشی از واردات، صنعت، بانکها و ... را در اختیار دارند. همه ی آنها به هیچ ارگانی پاسخگو نیستند و نه تنها از پرداخت مالیات ها رسماً یا غیر رسمی معاف هستند بلکه رانت خواری های هنگفت و نجومی آنها، بر طول و عرض بحران اقتصادی ایران افزوده است.

سوم: هر چند قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی همچنان پا برجا است اما جنگ های نیابتی ابعاد بیشتری یافته و هزینه های زیادی بر جمهوری اسلامی تحمیل کرده است. فرسایشی شدن جنگ های منطقه ای هزینه های جاری بی بازگشتی را بر اقتصاد ایران تحمیل کرده اند. البته جمهوری اسلامی از قدرت منطقه ای بودن منافع اقتصادی می برد اما در اوضاع احوال جنگی، هزینه های سنگین جنگ و تامین جیره خواران منطقه ای بخشی از این منافع را می بلعد.

چهارم: بحران حکومتی حرکت اقتصاد ایران را بیش از پیش کند کرده است. در

جهانی عضو نیستند و بخشا بازارهای انحصاری نیز دارد اما از سوی دیگر تک محصولی و ضعیف است و در جریان کشاکش های منطقه ای نیز ضعیفتر شد و تحت تأثیر بحران جهانی اقتصادی قرار دارد. اقتصاد ایران در متن بحران جاری در سراسیم بیشتری حرکت کرد و اقتصاد همچنان در انقباض قرار گرفت. آزاد شدن پول های بلوکه شده و بازگشت به روال طبیعی تجارت نفت و روابط بانکی مولفه ای تعیین کننده برای خروج از بحران ساختاری نیست. بحران اقتصاد ایران با وجود تمام ویژگی ها شدیداً با نزول نرخ سود مواجه بود و سیاست های نئولیبرالی به سرعت و شدت بیشتری در جامعه عملی شد. رقابت در منطقه فقط رقابتی سیاسی نبود بلکه رقابت اقتصادی برای کسب بازار برای جمهوری اسلامی اهمیت زیادی داشت. اما رقابت در بازار منطقه هر چند با سرمایه گذاری برای بالابردن ترکیب ارگانیک سرمایه مواجه بود اما رقابتی بسیار سنگین و سخت برای اقتصاد ایران است. قیمت تمام شده کالا ها بالا است و کیفیت آن پایین است. در ایران بسیاری از نهادهای اقتصادی در شرایط انقباض قرار دارند. بدین اعتبار بحران اقتصادی ایران نیز با تمام ویژگی های بحران ساختاری است.

دوم: فساد حکومتی جمهوری اسلامی که از بدو ظهورش جزئی از تاروپود ساختار



اگر در یک دوره جناح چپ جنبش کارگری در یک یا دو شکل خلاصه میشد اکنون این وضعیت به نفع جناح چپ جنبش کارگری تغییر یافته است. در شرایطی که جناح چپ منسجمتر بتواند به میدان بیاید نیروهای بینابینی و حتی راست جنبش کارگری بخشا و موردی تن به همکاری های بیشتری خواهند داد.

از سوی دیگر و با وجود اینکه سایه ی استبداد همچنان بر تمام جنبش ها و فعالیت های سیاسی و اجتماعی سنگینی می کند، اما بر تمام گرایشات مبرهن گردیده که هر تغییر اساسی بدون دخالتگری طبقه کارگر در ایران ممکن نیست و به سر انجام نمیرسد. اوضاع سیاسی ایران با وجود رکود نسبی حاکم بر مبارزات و پراکندگی ها از پتانسیل بالایی برخوردار است. پس از جنبش سال ۸۸ و در شرایطی که میلیون ها نفر از مردم در مخالفت با دیکتاتوری حاکم به خیابان ها آمدند، به دلیل فقدان آمادگی طبقه کارگر، جنبش به نفع کارگران دو قطبی نشد و پتانسیل موجود در آن جنبش را اصلاح طلبان وحشت زده از مبارزات مردم، به تحلیل بردند تا آنجا که راهپیمایی ها را به سکوت کشاندند و سپس فراخوان ها را تعطیل و در نهایت انفعال را در آن دامن زدند. واضح است که عامل اصلی رو به ضعف رفتن جنبش سال ۸۸ فقدان آمادگی

راه را طی کند که هم اکنون نیز ادامه دارد و این جدال و استراتژی سال های مدیدی است در دستور جنبش کارگری قرار دارد. فعالین جنبش کارگری ایران در جدال مبارزه در سه سال گذشته توانستند مطالبه ی دستمزد را با رقمی واحد مطرح کنند و از این منظر گامی به پیش در جنبش کارگری برداشته شد. مبارزه برای افزایش دستمزد و استراتژی متشکل شدن کارگران می تواند در هم تلفیق شود و از هم تاثیر بپذیرد اگر پیشروان جنبش کارگری بتوانند با ابتکار عمل سیاست همکاری و همراهی بیشتری با یکدیگر ایجاد نمایند. مبارزه برای افزایش دستمزد و مبارزه برای متشکل شدن کارگران در صورت تلفیق امکان پیشروی را برای جنبش کارگری به طور نسبی فراهم خواهد کرد.

جناح چپ جنبش کارگری با وجود اینکه بیش از هر جریان اجتماعی دیگری زیر ضرب دستگاه سرکوب رژیم قرار دارد و در شرایطی که جنبش دانشجویی و جنبش زنان به حاشیه رفته و جمهوری اسلامی موقتا آنها را مهار کرده است که از موقعیت بهتری نسبت به گذشته برخوردار است از فرصت ها و امکانات موجود می تواند برای ارتقای مبارزه استفاده کند. امکان ایجاد روابط نزدیک و همکاری سیستماتیک بین گرایشات مختلف را در مواردی بیش از پیش فراهم شده است.

زیر خط فقر بودن زندگی کارگران به همراه بیکاری و وسیع و ناامنی شغلی ادامه خواهد یافت. بنابر این اولاً مبارزات طبقه کارگر از این سطح پایینتر نخواهد آمد و نه تنها راه حل اقتصادی جمهوری اسلامی در این رابطه ندارد بلکه به جز سرکوب راه حل سیاسی دیگری نیز ندارد. در نتیجه مبارزه کارگران نیز راهی به جز پیشروی ندارد. هر چند جنبش کارگری با موانع جدی روبرو است و فقدان شکل های متعدد توده ای، فقدان حزب کارگری، پراکندگی مبارزات کارگری همچنان پاشنه ی آشیل طبقه کارگر ایران است، اما چشم اندازی برای پایان و یا حتی کاهش موقعیت فلاکت بار اقتصادی کارگران در این مناسبات وجود ندارد.

از ابتدای دهه ی هشتاد و با افزایش مبارزات و اعتصابات کارگری جامعه وارد مرحله ای دیگر شد. هر چند توازن قوا به نفع طبقه کارگر تغییر نکرد، اما به هر شکل فضای اعتراضات و اعتصابات کارگری و مبارزات جمعی پس از دو دهه سرکوب و کشتار و رکود سنگین ایجاد شد. از آن زمان استراتژی ایجاد شکل های کارگری در دستور کار پیشروان جنبش کارگری قرار گرفت و با تمام فراز و نشیب ها و افت و خیز ها و سرکوب های مداوم توانست، هر چند به کندی این

بقیه "اقتصاد سیاسی و ... از ص ۹

طبقه کارگر بود. ممکن نبود صرفاً با تظاهرات های خیابانی رژیم را به زانو در آورد و در نهایت جنبش سال ۸۸ رو به افول گرایید.

از آن زمان که ایران در گیر بحران انقلابی در داخل و در منطقه بود زمان زیادی می گذرد. جنبش موسوم به بهار عربی نیز دستمایه قدرت های منطقه ای و باندهای ارتجاعی گردید و به کژ راهه کشیده شد. همه ی این مولفه ها تاثیرات خود را بر مبارزات مردم گذاشت و دوره ای از رکود در این مبارزات را شاهد بودیم. اما با وجود افول مبارزات مردم و ضعف های طبقه کارگر مبارزات و اعتصابات کارگری دوباره شروع شد و به خاموشی نگرایید. مبارزات خودبخودی جنبش کارگری با وضعیت اقتصادی که به مراتب بدتر شد، ادامه یافت و هر ماه ما شاهد چندین مورد اعتصاب یا اعتراض کارگری هستیم. بورژوازی ایران و در راس آن جمهوری اسلامی چاره ای ندارد جز اینکه باز هم دستمزد واقعی کارگران را بوسیله تورم و بازپس گیری دست آوردها کاهش دهد تا به جبران نزول نرخ سود پردازد. سیاست های مالی جمهوری اسلامی مبتنی بر انتشار اوراق بهادار و سرمایه های موهوم بیش از این گنجایش افزایش ندارند و در نتیجه کاهش حداقل معیشت تنها راه

حل جمهوری اسلامی است. سقوط چند مرتبه ای موقعیت اقتصادی طبقه کارگر ایران به زیر خط فقر در چند سال گذشته نتیجه همین سیاست اقتصادی است.

تلاش برای خروج از رکود و مثبت کردن رشد اقتصادی توسط دولت روحانی باعث شد دور جدیدی کاهش حداقل معیشت بازپس گیری خدمات اجتماعی و انقباض اقتصادی در دستور کار قرار بگیرد که هر چند تورم را کاهش داد اما این خود باعث بالا ماندن نرخ بیکاری و ورشکستی برخی بنگاه های تولیدی کوچک گردید و بخشی از میانه حالان جامعه زیر پایشان خالی شد و با سقوط به قهقرای فقر به صفوف طبقه کارگر رانده شدند.

اما همه ی اینها چاره ای برای مهار بحران اقتصادی در ایران نیست و لذا دولت روحانی با برگ دیگری بازی می کند تا بلکه بتواند از شدت بحران اقتصادی بکاهد و آن چیزی نیست جز تهاجمی دیگر برای کاهش دستمزد واقعی کارگران. دولت با ارائه ی تغییر لوایحی در قانون کار تلاش دارد تا بخشی از قرار دادها - کمتر از یک ماه - را شفاهی کند و در واقع فقدان قرار داد را رسمیت ببخشد و تبصره مربوط به ماهیت کارهای دائم که کارگر بیش از یک سال مستمر در آن کار می کند را حذف نماید و پرداخت یک

ماه حق سنوات کارگران در مقابل یک سال کار که چیزی نیست جز بخشی از دستمزد کارگران را حذف نماید. این تهاجم جدید به معیشت و دستمزد کارگران در ادامه سیاست نئولیبرالی جمهوری اسلامی است. در دوران دولت خاتمی کارگران کارگاه های کمتر از ده نفر را از شمول قانون کار خارج کردند، در دوران دولت احمدی نژاد سوبسیدها را حذف کردند و قیمت کالاهای اصلی معیشتی و انرژی را چند برابر کردند. و اکنون دولت روحانی بخش دیگری از مزایا و دستمزد کارگران را هدف گرفته تا بدین شکل کسری بودجه خود را جبران کنند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در این رابطه چنین نوشته است:

این "پیش نویس" در واقع با حذف تبصره های یاد شده در صدد برمی آید تا در اولین مورد از موارد پیشنهادی خود، قراردادهای شفاهی کار میان کارگران و کارفرمایان را رواج داده و با این کار، عملاً مفاد ماده (۱۰) قانون کار را که بر روی "مشخصات دقیق طرفین قرارداد" و مواردی چون: "الف - نوع کار یا حرفه یا وظیفه ای که کارگر باید به آن اشتغال یابد. ب - حقوق یا مزد مبنا و لواحق آن. ج - ساعات کار، تعطیلات و مرخصی ها. د - محل انجام کار. ه - تاریخ انعقاد قرارداد. و - مدت قرارداد، چنان چه کار

## به مناسبت اول ماه مهر

### دست مراکز امنیتی و جاسوسی رژیم اسلامی را از دانشگاه و از مدارس کوتاه

سیروان پرتو نوری

اول ماه مهر هر سال، با آغاز سال تحصیلی جدید، شور و شغف و نشاط، کوچه و خیابان های ایران را فرا می گیرد. فرا رسیدن مهر ماه، حتی برای بزرگسالان و نسل ما نیز عطر دل انگیز خاطرات خوش مدرسه را به ارمغان می آورد. بازگشایی مدارس تنها برای این اهمیت ندارد که دانش آموز باسواد می شود یا آگاهی بیشتری کسب میکند، بلکه آنچه مدرسه ها را در جامعه مهم جلوه می

دهد، نقش و کارکرد علمی و مدرن آنها با استاندارد های جهانی است. نقش اول مدرسه ها، به سبب مرکزیت داشتن آنها برای تعلیم و تربیت است؛ از این رو، مدارس در پیشرفت، رشد و توسعه جوامع، نقش مهمی بر عهده دارند و سرنوشت هر کشور بسته به کیفیت و محتوای آموزشی و پرورشی آن است. چون مردان و زنانی که می خواهند فردای یک کشور را بسازند، از مدرسه های آن برخوردار خواهند خواست.

در روزگاران قدیم و برخی فرهنگ های مادی و طبقاتی، تحصیل علم و آموختن دانش، برای ثروتمندان جامعه و یا ویژه طبقات خاصی از مردم بوده است؛ به گونه ای که افراد طبقات پایین تر، ولو با استعداد سرشار، حق تحصیل و بهره بردن از لذت دانش آموزی را نداشته اند.

در جامعه ما نیز، امسال با بازگشایی مدارس و دانشگاهها میلیونها دانش آموز و دانشجو نیز مثل هر سال با علاقه و شور و شوق جدید و با امید به زندگی بهتر و به امید رهایی از ظلم و ستم و از بین بردن خرافه اسلامی از جامعه و از محیطهای آموزشی، روانه کلاسهای درس میشوند. با اینحال هنوز خیلی ها از نسل

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه «اقتصاد سیاسی و ...» از ص ۱۰

برای مدت معین باشد. ز - موارد دیگری که عرف و عادت شغل یا محل ایجاب نماید. و ح ( الحاقی ) - شرایط و نحوه فسخ قرارداد. " تأکید و صراحت دارد، منتفی نموده و تصمیم گیری در مورد تمامی این موارد را صرفاً به کارفرمایان بسپارد. کارگزاران سرمایه و طراحان این "پیش نویس" همچنین در نظر دارند تا به طور مشخص با حذف تبصره های (۱) و (۴) این ماده از قانون کار و جایگزین کردن عنوان «تبصره ۲» با «تبصره» - آن هم در شرایطی که بنا به ادعای رسمی وزارت کار دولت روحانی،

امروزه بیش از ۹۳ درصد کارگران با قراردادهای مدت دار و موقت کار می کنند - اولاً تفاوت میان کارهایی با طبیعت مستمر و غیر مستمر ( کارهای فصلی، ساختمانی و ... ) و از این طریق دائم و موقت را مخدوش نموده، قراردادهای موقت را بیش از پیش و به طور کامل ( تا صد در صد قراردادها ) رواج دهند و در یک کلام خیال صاحبان سرمایه و کارفرمایان را از این بابت راحت نمایند و ثانیاً "مزایای قانونی پایان کار کارگران قرارداد موقت را" ( موضوع تبصره ۴ ماده ۷ را ) از کارگران گرفته، تماماً به جیب سرمایه داران بریزند.

بدین شکل بورژوازی به طور اعم و بورژوازی در قدرت ایران به طور اخص برای فرار از بحران ساختاری باسیاست های مختلفی معیشت کارگران و در واقع دستمزد آنها را کاهش میدهد تا از نزول نرخ سود جلوگیری نماید. اما این بازی تراژدیک را پایانی نیست و در نتیجه از یک سو بحران ها بیشتری ایجاد خواهد شد و از سوی دیگر معیشت کارگران هدف قرار می گیرد و دستمزدها کمتر و کمتر می شود و بدین سان سرمایه داری گور کن خویش می شود.

اکتبر ۲۰۱۶

\*\*\*

بقیه "به مناسبت اول ماه ... از ص ۱۱"

جوان پشت درهای مدرسه و دانشگاه مانده اند، هنوز برای خیلی ها مدرسه و کلاس مناسب و حتی مدرسه و کلاسی موجود نیست که پای به آن بگذارند. به جای تحصیل رایگان هزینه اکثریت آنان به درآمد ناچیز پدران و مادران شان تحمیل میشود.

هنوز هزاران کودک و نوجوان یا در کوچه ها و حلبی آبادها رها شده اند و یا همراه پدران و مادران خود در مراکز کار و خیابانهای شهرها با فقر و فلاکتی که رژیم اسلامی سرمایه به جامعه و به زندگی آنان تحمیل کرده است، دست و پنجه نرم میکنند. و بیکاری، فحشا، اعتیاد و فساد نیز بخش وسیعی از نسل جوان جامعه ما را تهدید کرده است. رژیم اسلامی در کنار بی حقوقی مطلق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که به مردم و جامعه ایران تحمیل کرده است، از همان روز اول سرکار آمدن خود با این نسل درافتاده است تا آنها را به سکوت و تمکین وادارد. از بورش نظامی و به خون کشیدن دانشجویان گرفته تا کشیدن حجاب خفقان و جهل و خرافه اسلامی بر مدارس تا حضور و دخالت هر روزه مزدوران و ماموران اطلاعاتی رژیم اسلامی در محظیهای آموزشی. با اینحال این نسل به رژیم اسلامی تمکین نکرده است و تمکین نخواهد کرد. این نسل را رژیم اسلامی

نمیتواند به شکست بکشاند. این نسل به اینترنت دسترسی دارد، زندگی امسال خود را در جامعه مدرن را می بیند، دسترسی آنان را به امکانات مدرن و پیشرفته می بیند، با آنان ارتباط برقرار کرده و میکند، خود را و زندگی و آینده خود را با زندگی جوانان دیگر کشورها مقایسه میکند و به کمتر از زندگی مرفه و آزاد و مدرن رضایت نمیدهد. این نسل همراه مردم جامعه ای که در آن ۷۰ درصد آن بی تفاوت به باورهای مذهبی و ضد خرافه هستند و از دست رژیم اسلامی کارد به استخوانشان رسیده است مبارزه خود را برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی ادامه میدهد. این نسل و این ۷۰ درصد مردم این جامعه نیروی مادی جنبش ما و امید این جامعه برای دست یافتن به آزادی و برابری و یک دنیای بهترند. امسال در شرایطی سال تحصیلی جدید آغاز میشود که رژیم اسلامی چه در درون جناح های خود و چه در درون جامعه و چه در سطح بین المللی دچار بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی گشته است. تنها بحرانی که رژیم اسلامی و سرانش را بسیار نگران کرده است و هر روز در فکر برون رفت از آن هستند، اعتراض و خشم و بیزاری توده های مردم به جان آمده و جنبش های اجتماعی است که روز به روز این اعتراضات گسترده تر و به شیوه رادیکال و پیشرو رو به جلو می رود که این موج

اعتراضی، از سوی جنبش های اجتماعی موقعیت سیاسی کل رژیم اسلامی را به خطر انداخته به شیوه ای که در مقطع آغاز سال تحصیلی جدید و بازگشایی مدارس و دانشگاههای ایران سران رژیم اسلامی از بازگشایی دانشگاهها و از سر گیری مبارزات و اعتراضات دانشجویی در درون دانشگاههای ایران به وحشت افتاده و ترس خود را از آن ابراز میدارند. اما این تنها دانشگاه و مدارس نیست. نیروی میلیونی معلمان نیز در راه است. با شروع سال جدید میلیونها معلم نیز در مدارس گرد می آیند. نیرویی که تا کنون به هیچیک از خواستههایشان پاسخ داده نشده است و امروز بهترین فرصت برای طرح خواستها و از سرگیری اعتراضاتشان است. این نیرو در کنار اعتراضات دانشجویان و اعتراضات هر روزه مردم، فضای سیاسی جامعه را میتواند بکلی عوض کند و برای همین است که شروع سال تحصیلی جدید، آنها در اوضاع ملتهب سیاسی کنونی مهمتر از هر سال است.

امسال مدارس و دانشگاه ها در حالی بازگشایی می شوند که سران رژیم اسلامی دستور داده اند سیاست جداسازی ها و تفکیک جنسیتی در محیط های آموزشی پیگیرانه تر از هر وقت دیگری، تعقیب شود.

بقیه "به مناسبت اول ماه ... از ص ۱۲"

رژیم اسلامی در ماههای گذشته یورش جدیدی را به آزادی و به معیشت مردم به ویژه طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی سازمان داده و در تدارک گسترش آن به مدارس و دانشگاههاست که نمونه بارز آن را میتوان از سخنان و عملکردهایشان مشاهده کرد. برای عقب راندن و درهم شکستن یورش جدیدی که اوباش اسلامی به مدارس و دانشگاهها تدارک دیده اند، و در پی سرکوب این نسل میباشند باید صفوف اعتراضی خود را منسجم کرده و یک پارچه برای برای مقابله و تعرض با هر گونه سرکوبی خود را آماده کرد و همبستگی صفوف جنبش های اعتراضی را به کل سران رژیم اسلامی نشان داد.

دانشجویان چپ و سوسیالیست در سالیان گذشته بخصوص در مقطع ۱۳ آذر ۸۶ با بر پایی روز دانشجو اجازه ندادند تا صدای چپ و سوسیالیست در درون دانشگاههای سراسر کشور خاموش بماند. آنها با برپایی مراسم و آکسیون از جمله بمناسبت هشت مارس و اول ماه مه و دیگر مراسم اعتراض خود را نسبت به نظم کنونی سرمایه ابراز و اعلام داشتند تا زمانی که فاصله طبقاتی، ظلم و ستم در جامعه موجود است مبارزه طبقاتی هم در دانشگاه و در درون جامعه زنده خواهد ماند.

با بازگشایی مدارس و دانشگاهها یک بار دیگر باید دانشجویان چپ و سوسیالیست و دیگر جنبش های اجتماعی مثل سالهای گذشته با انسجام بیشتر یورش رژیم اسلامی را به آزادی و به معیشت روزانه مردم و به مدارس و دانشگاهها عقب رانند. باید متحدانه و با همبستگی هر چه فراوانتر چه در مدارس چه در دانشگاه و چه در محله و محیطهای کار در مقابل تعرض رژیم اسلامی مقابله کرد. امروز در درون جنبش چپ و سوسیالیستی که در درون دانشگاهها و مدارس جریان دارد گرایش های مختلفی وجود دارد، اما این گرایشات نباید دانشجویان و اتحاد و همبستگی طبقاتی شان را در برابر رژیم سرمایه اسلامی کاهش دهد. در مقابل طرح های رژیم و تاکتیک های ضد انسانی آن مستقل از گرایشی که در درون جنبش چپ و سوسیالیستی وجود دارد، باید مقابله کرد و تعرضات رژیم را به شکست کشاند و دست در دست هم گذاشته و صدای حق طلبانه برابری خواهی و آزادی را یک بار دیگر در درون دانشگاههای سراسر کشور فریاد زد.

اتحاد و تشکل ما ضامن عقب راندن یورش اوباش اسلامی به آزادی و به زندگی ماست. دانشگاه سنگر دفاع از آزادی و برابری است. در مقابل تعرض رژیم اسلامی باید از آن دفاع کرد. دست مراکز امنیتی و جاسوسی رژیم اسلامی

را از دانشگاه و از مدارس کوتاه باید کرد و تعرض رژیم اسلامی به این سنگر دفاع از آزادی و برابری را باید عقب راند. سال تحصیلی جدید می تواند سال قدرت نمایی دوباره جنبش رادیکال چپ دانشجویی در ایران باشد. همین واقعیت که سران رژیم اسلامی به این نتیجه رسیده اند که تنها سرکوب علنی قادر به مقابله با جنبش رادیکال دانشجویی نمی باشد، بلکه تعرض و هجوم ارتجاعی به محتوای درسهای دانشگاهی نیز نشان از ترس و وحشت سران رژیم اسلامی از جنبش رادیکال دانشجویی و اعتراضاتش است.

در قرن بیست و یکم و در عصر ارتباطات، تکنولوژی، ماهواره و انفجار آگاهی علمی، محدود کردن محتوای رشته ها و دروس تحصیلی دانشجویان و کنترل درسها و رشته های آنان سر درگمی و زیونی سیستم ارتجاعی و ضد انسانی رژیم اسلامی را بیان میدارد. همانگونه که تجارب جنبش های انقلابی تاکنون نشان داده است، پیشروان سوسیالیست جنبش دانشجویی، دانش آموزان مبارز و معلمان آزادیخواه ایران تنها با اتکاء به ایجاد نهادها و کانون های رهبری کننده و فعالیت متشکل و براه انداختن یک اعتراض توده ای است که می توانند، سیاست اسلامی کردن و پادگانی کردن فضای دانشگاهها و مدارس

## عروس های کوچک نیپالی با آینده ای اسفناک و نامعلوم

خواهد داشت: منبع او بشوهرش و خانواده او متعلق است.

زندگی یک زن بیوه

در نیپال دختران ازدواج کرده مثل پونام که مهر این رنگ روشن را دارند بسیار زیادند. برای زنان بیوه استفاده از این رنگ ممنوع است و سریع شناسایی میشوند و در برخی مناطق نشانه بدشانسی است.

برای یک بیوه زن نیپالی، چشم انداز زندگی از زمان ازدواج بسیار غم انگیز تر است.

سومیلا بیوه هفده ساله، صاحب دو فرزند میگوید: "هفت ساله بودم که شوهرم دادند و شوهرم بعلت بیماری مرد. اینجا هیچکس حاضر نیست با زنی که دو فرزند دارد ازدواج کند. امروز من چیزی ندارم تا امرار معاش کنم، نه شوهر، نه خانه و نه هیچ دامی. زنان هیچگونه حق و حقوقی ندارند و زمانیکه ازدواج میکنند خانواده شوهر مالکشان است. حالا آنها مرا بیرون انداختند و حتا حق زندگی در خانه شوهرم را هم ندارم. وقتی یک زن میمیرد، مردها مثل سابق بزندگیشان ادامه میدهند، ولی برای ما پایان زندگیست".

بقیه در صفحه ۱۵

ولی آشوک ناجی من است. او در بانگالور، در یک کارخانه تولید کیسه، دست دوزی میکند و ماهانه صد دلار دریافت میکند. من با او آینده بهتری خواهم داشت."

پونام هنوز بدنش ترکیب بچگانه ای دارد و وقتی که از او سؤال میکنم که چطور میخواهد حامله بشود به آهستگی در گوتم میگوید "من نمیدانم آدم چطوری حامله میشود".

پس از بیست و چهار ساعت زمان عروسی فرا میرسد. آشوک با کفشهایی که به پاش بزرگند و بنظر مثل یک پرنس میاید. او هم ظاهرا باید هم سن پانوم باشد. نمیشود حدس زد چند ساله است اما پرزهای پشت لبش بسختی دیده میشود.

برطبق سنت آن منطقه تا مراسم رسمی بپایان نرسیده آنها حق ندارند بهم نگاه کنند. آشوک با انگشت شستش پودر قرمز روشن را میان فرق سر عروسش، پونام که از وسط باز شده میکشد. پونام این رنگ سمبولیک هندو را بعنوان زن شوهردار تا ابد با خودش خواهد داشت. این رنگ نشانگر شرایطی است که

پونام ۱۶ ساله فکر میکند، "رنگ خون پسرها مثل خون ماست. یک دختر یک روزی مادر خواهد شد، و همه پسرها از مادر زائیده میشوند. پس چرا جامعه با دخترها باید رفتار متفاوتی داشته باشد؟"

پونام نمیتواند همه چیز را با اطمینان تعریف کند. تنها مطمئن است که فردا قرار است عروس شود. او هنوز داماد را ندیده اما در تلفن دستی اش یک عکس تار از او دارد که چیز زیادی از وی معلوم نیست جز این که روی یک صندلی با پارچه سفید نشسته است.

او میگوید: "من وحشت دارم از اینکه نمیدانم چه در انتظارم است. و عمویم بود که آشوک را انتخاب کرد و با فامیل داماد قرارداد بست."

پدر و مادرش را در بچگی از دست داده و میگوید: "من و دو خواهرم برای سرپرستی بخانه عمویم نقل مکان کردیم و این تنها راه در آن زمان بود. اما امروز بعلت درآمد کم و فقر مجبورم ازدواج کنم. خانواده عمویم بسیار فقیر و بیسوادند. در نتیجه ما به پایین ترین قشر سیستم کاست تعلق داریم و تنها آلترناتیو شوهر دادن هر چه زودتر دختران است. طبیعتا دلم برای عمه ام تنگ خواهد شد

بقیه "به مناسبت اول ماه ... از ص ۱۳"

ایران برخیزد و امسال نقطه عطفی در جنبش چپ سوسیالیستی دانشگاهها و مدارس پدید آید.

اکتبر ۲۰۱۶

\*\*\*

مذهب از آموزش و پرورش را عملا به رژیم تحمیل کرد.

امید به آن است با آغاز بازگشایی مدارس و دانشگاهها یک بار دیگر صدای برابری خواهی و آزادی از مدارس و دانشگاه های

و اجرای سیاست ارتجاعی تفکیک جنسیتی از جانب رژیم را به عقب برانند. تنها با فعالیت سازمانیافته است که می توان خواست آزادی های سیاسی و جدائی



بقیه عروس های کوچک نیالی... از ص ۱۴

سومیلا با کوشش خودش با یک سازمان بنام "پلان اینترنشنال" آشنا شده و با دخترانی که هم سرنوشت او هستند مرتبط شده، دخترانی که آرزو دارند روزی بتوانند با استقلال مالی خودشان و بدون اتکا به دیگران، زندگی بهتری داشته باشند.

### آینده زجرآور

پراتیما یکی از دختران مرتبط با "پلان اینترنشنال"، از گذشته اش میگوید: "آرزو داشتم که طلاق بگیرم چون از خانواده شوهرم هر روز کتک میخوردم، از خوردن غذا محروم بودم و موهایم را کوتاه میکردند".

آنها مرا میزدند چون پدرم خرجی مرا نمیتوانست بدهد و من در نیای کودکیم چیزی نمی فهمیدم و هنوز هم جوانم. اکنون دوباره با پدرم زندگی میکنم، کسی دلش نمیخواهد با من ازدواج کند و بهمین دلیل اینجا هستم. من باید زندگی را خودم بچرخانم بدون اینکه به اینجور آدمها احتیاج داشته باشم و هرگز بگذشته باز نخواهم گشت.

همه دختران گروه تحت تاثیر سخنان پراتیما

قرار میگیرند و در میان آنان کجال پانزده ساله که آرزو دارد روزی قاضی بشود میگوید: "خون پسرها رنگین تر ما نیست، پس چرا باید بین ما فرقی باشد؟"

### یاس و ناامیدی

نیپال کشور بسیار فقیر است که فقط با هند و چین هم مرز است و راه طولانی برای ساختن پایه های اساسی قوانین اش دارد.

جمعیت زیاد، فقر، فقدان آموزش و شرایط مایوس کننده موجب ازدواج های زودرسی می شود که جوانان زیر هجده سال آمادگی آنها ندارند. حدود ۴۱ درصد از دختران نیپال قبل از سن قانونی هجده سالگی ازدواج میکنند و در آنجا سنت و شرایط کاست بسیار با قدرت تر از قانون عمل میکنند.

در منطقه ای بنام روتهاهات، سانجا و دوی، زن و شوهری که با چهار دختر جوانشان زندگی میکنند که متعلق به کاست مالی هستند، یکی از پایین ترین کاست هاست.

هیچیک از آنها بمدرسه نمیروند و یکی از دختران ازدواج کرده و دیگری بنام پوجا، یک دختر بچه زیبا و جوان است که فقط ۱۴ سال دارد که در ۲ سالگی قول ازدواجش داده شده و آسا و رویی، ۵ و ۴

ساله هم در ۲ سالگی کاندید ازدواج شده اند. پدرشان میگوید: "همیشه این رسم بوده، از پدرانمان بماند رسیده و ما سکت کوچکی هستیم که بسادگی نمیتوانیم مرد مناسبی برای دخترانمان پیدا کنیم. کاری از من ساخته نیست، خدا بمن دختر داده. سرنوشتم اینست، اما آنها بخشی از وجود من اند و عاشق شان هستم.

پسرانی که قرار است بعدا با آنها ازدواج کنند از کاست شهر دیگری هستند و از همه مهمتر سعی کردم که سرپناه خوبی برای دخترانم داشته باشند. واضح است هنگام ترک خانه پدری گریه خواهند کرد و منم دلم برایشان تنگ و ناراحت میشود ولی آنها تا آنزمان نزد ما میمانند تا به سن ازدواج برسند. اما روزی که باید خانه پدری را ترک کنند از قبل مشخص شده".

سانجا دو ساله بود که ازدواج کرد. توانست در ۱۴ سالگی با پسری بنام داوی آشنا و عاشق شود. برای رهایی از رابطه قبلی اش و ازدواج با داوی بهای سنگینی پرداخت. انجام اینکار برای سانجا کودک آسان نبود.

بقیه در صفحه ۱۶

سر دبیر

رضا مقدم

به پیش!

بقیه عروس های کوچک نیالی ... از ص ۱۵

برای یک دختر بچه شکستن رابطه ازدواج بمراتب سخت تر است تا برای داماد کوچک.

در جامعه ای مانند نپال، در میان مردم زمینه رو به رشدی برای مهم بودن تحصیل دختران وجود دارد. و این درست هدفی است که "سازمان پلان اینترنشنال" دنبال میکند، فعالیت در میان خانواده ها برای توضیح اینکه راه دیگری برای نسل آینده که بتواند توانایی هایشان را بالا برده و زندگی و راهشان را خود انتخاب کنند، وجود دارد. این سازمان از تمام دختران و پسران حمایت میکند تا بتوانند با آموزش دیدن، کار مناسبی پیدا کنند و با داشتن استقلال مالی، مجبور به ازدواج اجباری و زودرس نشوند.

### مترجم: پروانه وزیری

منابع:

[www.mamamia.com.au](http://www.mamamia.com.au)

<https://fr.Wikipedia.org>

### توضیح مترجم:

نپال کشوریست در آسیا واقع در شمال هندوستان و پایتخت آن کاتماندو است. حدود ۲۹ میلیون نفر جمعیت دارد و با هندوستان و چین همسایه است. ۸۱ درصد پیرو هندوئیسم و پس از آن بودایی و اسلام هستند. نپال در بیشتر تاریخ خود حکومت

پادشاهی داشته و در جنگ داخلی نپال علیه حکومت پادشاهی از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ نزدیک به ۱۶ هزار تن کشته شدند.

مائوئیست ها در سال ۲۰۰۶ به ده سال جنگ داخلی پایان دادند و به روند صلح پیوستند و یک جمهوری دمکراتیک فدرال برقرار شد. در انتخابات ۱۰ آوریل سال ۲۰۰۸ مائوئیست ها برنده انتخابات مجلس موسسان نپال شدند. در انتخابات مجلس سال ۲۰۱۳ حزب چپ میانه کنگره ملی ۱۹۶ کرسی، حزب کمونیست (مارکسیست لنینیست ائتلافی است) ۱۷۵ کرسی و حزب کمونیست (مائوئیست) ۸۰ کرسی و حزب راستگرا و سلطنت طلب و حزب دمکراتیک ملی نپال مجموعاً ۲۴ کرسی پارلمان را به دست آوردند.

در نقد مائوئیست و پوپولیسم در ادبیات چپ ایران مقالات زیادی وجود دارد و در عمل هم اثبات شده که "مارکسیسم چینی" یک جریان غیرکارگری و بورژوازی است و قادر به حل واقعی معضلات جامعه نابرابر نیست. در نپال هم با توجه به اینکه اینگونه احزاب در پارلمان اکثریت کرسی ها را بخود اختصاص داده اند باز هم شاهد ابقای رسوم و سنت های کهن، و ارتجاع مذهبی هستیم که هر لحظه طبقه کارگر و قشر فرویست جامعه را مجبور به تن دادن به ازدواج ناخواسته کودکانشان، خشونت نسبت بدختران و زنان و فقر و فلاکت اند. یکی از ارتجاعی ترین رسوم در نپال این

است که هنوز دخترکان از سن ۱۶ سالگی به عنوان خدا و الهه زندگی پرستش میشوند که به آنها نپال کوماری میگویند. او قبل از دوران بلوغ در یک معبد حبس میشود و در طول سال تنها ۱۳ بار در مراسم مذهبی اجازه حضور در فضای بیرون از آن خانه را دارد. در آن روزها نیز در کجاوه ای بر دوش کاهنان حمل میشود. کوماری حق مدرسه رفتن و بازی کردن با کودکان هم سن و سال خود را ندارد و با اولین پریود رسیدن به سن بلوغ جایگاهش را از دست میدهد و تا پنج سال "نجس و ناپاک" بشمار میرود. خارج از خانه و در غارها زندگی میکند. این کودکان در این شرایط وحشتناک ممکن است بدست اشرار مورد تجاوز قرار گرفته و یا خوراک حیوانات شوند.

اگر چه دادگاه عالی نپال چندی پیش حکم کرده که کوماری نیز چون سایر کودکان باید از حق تحصیل برخوردار باشد اما این "کمونیست" های در قدرت که قرار نیست ریشه این منجلاب را از بیخ و بن به خشکانند، بهمین حکم سطحی که پایه اجرایی ندارد بسنده کرده اند. از این رو نظام برده داری سرمایه قادر نیست تا گندیدگی این روابط منحط را زیر و رو کند و تنها بهمین دلیل است که مارکسیستها معتقدند که ریشه کن کردن کلیه روابط فاسد اجتماعی سرمایه داری و ایجاد نظم نوین و لغو هرگونه کار مزدی تنها در سازماندهی و متشکل شدن طبقه کارگر و یک انقلاب کارگری سوسیالیستی میسر است.

\*\*\*

## رژیم اسلامی مایه شرم بشریت

طول این ۳۷ سال حکومت ننگین این رژیم، همیشه ما شاهد بیحقوقی و تحقیر و زندان و اعدام نه فقط ایرانیان بوده ایم بلکه شاهد بیحقوقی و اذیت و آزار کارگران افغانستانی بوده ایم. در طی تمام این سالها ما شاهد بوده ایم که کودکان آنان از رفتن بمدرسه محرومند، در بسیاری از مناطق ایران حق سکونت و کار ندارند، خانواده هایشان بدون در نظر گرفتن میزان مهارت و تحصیلات مجبورند بکارهای سخت و خطرناک با کمترین دستمزد و بدون بیمه تن دهند تا بتوانند لقمه نانی بر سر سفره خالی خانواده شان بیاورند.

اما این رفتار شرم آور جمهوری جنایتکار اسلامی ایران، تحقیر است آشکار بر حرمت و کرامت انسانهایی که برای فرار از شرایط ناامن افغانستان و برای یک زندگی

بهتر به وحوش داعشی ایران پناه آورده اند که بویی از انسانیت نبرده اند. این عمل فاشیستی جمهوری سرمایه اسلامی علیه مهاجرین افغانستان محکوم است.

**نابود باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد همبستگی و اتحاد کارگران**

**کمیته اجرایی**

**اتحاد سوسیالیستی کارگری**

**سپتامبر ۲۰۱۶ ۱۴**

واضح است که یکی از سیاستهای حاکمان سرمایه ایجاد فضای نژادپرستی و خارجی ستیزی در میان ملیت های مختلف است تا این توهم را در افکار



عمومی ایجاد کند که مهاجرین افغانستان مسبب بیکاری کارگر ایرانی هستند و از این انشقاق بتواند سودهای میلیاردری بحسابهای بانکی خود واریز کنند. پناهندگان افغانستانی که از بیحقوق ترین انسانها در ایران اند و کارفرماها از آنها بیگاری می کنند، بخشی از طبقه کارگر ایرانند و باید از تمام حقوق و مزایای پناهندگی و کاری بطور برابر با شهروندان ایرانی برخوردار باشند. در

پلیس شیراز گروهی از مهاجران افغانستان را تحت عنوان "مکشوفات کلانتری شیراز" در قفسی به نمایش گذاشتند. سرها در گریبان گرفته با چشم بندهای شرمساری، آنها بجرم پناهنده شدن و فرار از سایه سیاه جنگ و داعشیان در افغانستان و خسته از فرسنگها راهپیمایی برای یافتن محلی امن روانه ایران شدند. رژیم اسلامی که خود یک داعش بقدرت رسیده در سال ۱۳۵۷ در ایران است؛ حکومت ضد بشری که برای بقا و ادامه حکومت ننگین اش از انجام هیچگونه سرکوب و جنایتی ابایی ندارد؛ رژیم که شهروندان را از هر ملیتی و بخاطر مطالبات برحقشان بجرم "اختلال در امنیت ملی" تحقیر، زندان، شکنجه و اعدام میکند. مردم و کارگران ایران همراه با پناهندگان افغانستان، هر دو توسط رژیم اسلامی سرکوب میشوند. کارگران مهاجر افغانستان بخشی جدایی ناپذیر از طبقه کارگر ایران هستند، هم سرنوشت اند و فقط با متشکل شدن میتوانند رژیم اسلامی را که ستون ارتجاع در منطقه است از قدرت ساقط کنند و به این همه بی حقوقی و جنایت پایان دهند.

بقیه «مردم کردستان سوریه ...» از ص ۱۹

ویرانی شهرها، کشتار مردم و آوارگی جان بدر برده ها بهایی است که مردم منطقه برای گسترش نفوذ قدرت های جهانی و منطقه ای نظیر آمریکا، اروپا، روسیه، ایران، ترکیه و عربستان سعودی می پردازند.

برای سالها داعش به نیابت از ترکیه علیه رژیم بشار اسد جنگید. ترکیه تنها دروازه ورود و خروج آدمکشان داعش به اروپا بود. زخمی های داعش در بیمارستانهای ترکیه معالجه می شدند و مقامات ترکیه دلال فروش نفت داعش بودند. با شکل گرفتن انواع ائتلافهای نظامی جهانی و منطقه ای علیه داعش، ترکیه ناچار شد هر نوع رابطه و حمایت از داعش را انکار کند. ترکیه نه تنها نایب خود در سوریه را دست داد بلکه شاهد بود که یگانهای مدافع خلق کردستان سوریه بعنوان بخشی از ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا با شکست داعش در مناطق آزاد شده مستقر می شدند. ترکیه که قبلا شاهد ظاهرا بی طرف فتوحات داعش در مناطق هم مرز خود با سوریه بود و ارتش آن یک پشت جبهه امن برای داعش ایجاد کرده بود تا از خاک ترکیه به مردم محاصره شده کوبانی کمک نرسد،

حال شاهد گسترده شدن مناطق تحت تسلط یگانهای مدافع خلق کردستان سوریه در نزدیکی مرزهایش بود.

ترکیه که در میان رقبایش در سوریه در ضعیف ترین موقعیت فرار گرفته بود، برای داشتن سهم در آینده سوریه و همچنین مقابله با گسترش نفوذ یگانهای

مدافع خلق کردستان به ناگزیر ارتش خود را مستقیما وارد خاک سوریه کرد تا بخشی از خاک سوریه را اشغال کند. اکنون مناطق اشغال شده سوریه اهرم مهم ترکیه برای گرفتن سهم خود در آینده سوریه و همچنین بی حقوق مانده مردم کردستان است. خاک سوریه در گرو ترکیه خواهد ماند تا از جمله مردم کردستان سوریه هیچ و یا کمترین سهم و نقش را در آینده سیاسی و اقتصادی سوریه داشته باشند. آمریکا که اکنون متحد نظامی یگانهای مدافع خلق علیه داعش است بسرعت و بشکل کاملا قابل انتظاری نشان داد که از خواستهای ترکیه علیه مردم کردستان سوریه حمایت خواهد کرد. یگانهای مدافع خلق کردستان اکنون داعش، ارتش ترکیه و ارتش بشار اسد را در مقابل خود دارند.

مقاومت زنان، مردان و جوانان کوبانی

یک جنبش توده ای و مسلح را برای دخالت وسیع مردم در تعیین سرنوشت خود شکل داد و توانست پشتیبانی وسیعی را در منطقه و جهان به خود جلب کند و در ادامه یگانهای مدافع خلق موقعیت خود را بعنوان یکی از بازیگران مهم در شکل دادن به آینده سوریه تثبیت کردند. تنها ضمانت تحقق منافع توده های کارگر و زحمتکش کردستان و کل مردم سوریه دفاع از استقلال صف سیاسی خود است. اکنون قربانی و معامله شدن مجدد منافع مردم کردستان سوریه در راستای سیاست های امپریالیستی و کشورهای مرتجع منطقه مثل ترکیه، ایران و سوریه یکی از احتمالات قوی اوضاع بغرنج سوریه است. استقلال سیاسی از آمریکا و دیگر قدرتهای ضد مردمی درگیر در فاجعه سوریه، و تنها مقاومت جمعی، متحدانه و مستقل خود مردم و حمایت همه جانبه از آنهاست که میتواند مانع تحقق یک تراژدی دیگر برای مردم کردستان در منطقه گردد.

### کمیته اجرایی

### اتحاد سوسیالیستی کارگری

۲۵ سپتامبر ۲۰۱۶

\*\*\*

**زنده باد انقلاب کارگری!**





کوبانی و کردستان سوریه در تعیین تکلیف موقعیت سیاسی، اجتماعی و نظامی در منطقه دخیل و بحساب آورده شدند.

آرایش سیاسی و نظامی سابق منطقه خاور میانه کاملاً از هم گسیخته و آرایش جدیدی نیز هنوز شکل نگرفته است. کاهش قدرت آمریکا و اروپا در پیاده کردن طرحهایی که منافعشان را تامین کند راه را برای دخالت همه جانبه کشورهای منطقه در تعیین نظام امنیتی خاور میانه باز کرده است. جنگهایی که خاور میانه را به خاک و خون کشانده و میلیونها مردم را کشته و آواره کرده بخشی از پروسه تجدید تقسیم جهان بین قدرت های امپریالیستی پس از جنگ سرد و در دل بحران اقتصادی جهانی است.

عادی دانسته بود، ناچار شد نیروهای داعش که کوبانی را محاصره کرده بودند، بمباران کند. حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی که هم پیمان دولت ترکیه هست نیز ناچار شد ۱۵۰ نفر از نیروهای خود را از طریق ترکیه به کمک مردم کوبانی بفرستد!

با مقاومت مردم کوبانی و بمباران نیروهای داعش توسط آمریکا اگر چه خطر سقوط کوبانی رفع شد اما پای آمریکا نیز برای تاثیر گذاری بر سرنوشت مردم کردستان سوریه باز شد. با شکست پیاپی ارتشهای عراق و سوریه در جنگ با داعش، پیروزی مردم کوبانی یکبار دیگر درستی اتکا به بسیج و تسلیح عمومی مردم برای دفاع از منافعشان را به اثبات رساند. علیرغم مخالفت و کارشکنی دولتهای منطقه و هم پیمانان آنها، مردم پیروز

عراق که حزب صاحب قدرت در اقلیم کردستان است، با خود داشت. مقاومت و پایداری مردم کوبانی از کرامت و حیثیت انسانی خود در مقابل نیروهای داعش مورد استقبال و پشتیبانی مردم کردستان در عراق، ایران و ترکیه و انسانهای آزاده و شریف اکثر نقاط جهان قرار گرفت. در دفاع از حفظ کوبانی اعتراضات و تظاهراتهای فراوانی در سراسر جهان برپا شد. مردم زیادی برای دفاع از کوبانی آماده شدند و تلاش کردند خود را به کوبانی برسانند. تنها ماندن مردم شهر کوبانی در جنگ علیه داعش از جمله ادعای دولت آمریکا را که برای جنگ با داعش به کمک دولت عراق آمده بود در انظار عمومی با یک تناقض آشکار روبرو ساخت. زیر فشار خرد کننده این تناقض، آمریکا علیرغم میل خود و با اینکه سقوط شهر کوبانی به دست داعش را بارها امر

## مردم کردستان سوریه در آستانه یک تراژدی

ارتش و نیروهای انتظامی بشار اسد يك سیستم خود مدیریتی به نام کانتونها بنیان گذاشتند و مردم را اعم از زن، مرد، پیر و جوان برای حفاظت از شهر مسلح کردند.

در اوایل اکتبر ۲۰۱۴ نیروهای دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش از چندین جبهه به کوبانی حمله کردند. مردم شهر کوبانی و حومه با مقاومت فداکارانه ای در مقابل حمله داعش ایستادند. حمله نیروهای داعش با پشتیبانی دولت ترکیه همراه بود که خود تأیید مقامات حزب دمکرات کردستان

بقیه در صفحه ۱۹

که خواهان رفاه و آزادی بودند. مقاومت مردم سوریه علیه سرکوب خشن دولت، اعتراضات و تظاهرات مسالمت آمیز را به سمت خلع سلاح پایگاه ها و مراکز پلیس و نظامی کشاند و به مرور به رویارویی مسلحانه مردم معترض با نیروهای دولت بشار اسد تبدیل شد. مسلح شدن مردم معترض سوریه علیه نیروهای نظامی بشار اسد پای دولتهای خارجی را مستقیماً به بحران سوریه باز کرد و مبارزات مردم سوریه را به بیراهه برد. کشور و گروههای مختلف از ظرفیتهای و امکانات خویش برای دخالت و ایفای نقش در جهت منافع محلی و سراسری خود هم به رژیم بشار اسد و هم به نیروها و جناحهای مخالف کمک کردند و یک جنگ نیابتی در سوریه شکل گرفت.

در این راستا دولت بشار اسد نیروهای نظامی را از بخشهایی از کردستان سوریه خارج کرد تا بتواند نیروهای مسلح خود را در مناطقی دیگر تقویت کند. مردم کردستان سوریه در دوران قدر قدرتی بشار اسد و پدرش حافظ اسد با ستم مضاعف روبرو بودند تا جائیکه بیش از سیصد هزار نفر از آنها حتی شناسنامه نداشتند و بقیه هم شهروندان درجه دو و سه محسوب می شدند. ساکنین مناطق کردنشین در شمال سوریه بعد از خروج

نظام سرمایه داری جهانی در تکاپوی تیمار ناکامی های نظم نوین جهانی خود پس از پایان جنگ سرد بود که از سال ۲۰۰۸ وارد يك بحران اقتصادی بی سابقه ساختاری شد. این بحران از آمریکا آغاز و به سرعت به دیگر کشورهای سرمایه داری سرایت کرد. بورژوازی برای کنترل این بحران که نتیجه بن بست سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی بود، از جمله به سیاست ریاضت کشی اقتصادی روی آورد. سیاست ضد مردمی ریاضت کشی اقتصادی با مقاومت و مبارزه توده های کارگر و زحمتکش در اکثر نقاط دنیا، از آمریکا و اروپا گرفته تا آفریقا، آسیا و خاورمیانه روبرو شد. اعتراضات مردمی در بعضی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بهار عربی نام گرفت و به بحرانهای سیاسی، انقلابات و تغییر رژیمها منجر شد.

سوریه یکی از این کشورها بود. مبارزه مردم سوریه علیه رژیم بشار اسد با اعتراض به آزار و شکنجه چند دانش آموز در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شد. خامنه ای و سپاه پاسداران سرکوب اعتراضات مردم ایران در سال ۸۸ را بعنوان یک الگو به بشار اسد توصیه کردند. دستگیری، شکنجه و کشتار مردم معترض پاسخ رژیم سوریه به مردمی بود

تلویزیون بیش! در ماهواره هاتبرد

ماهواره: هاتبرد ۱۳D

ترانسپندر: ۹۰

فرکانس: ۱۲۵۲۰

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

زمان: سه شنبه ها ساعت ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ شب به وقت ایران

باز پخش: چهارشنبه ها ساعت

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ صبح